

افراسیاب خلعتبری
رئیس شعبه ۱۰ دیوان عدالت اداری

حفظ سلامت دستگاه قضا بستگی به حسن انتظام آن دارد

در این مقاله کوشش گردیده است که در رابطه با دلایل ناخوشنودی مردم از دادگستری به ذکر بعضی از واقعیتها و حقایق بپردازیم تا شاید متولیان امور مملکتی و دست‌اندرکاران قوه قضائیه کمی به فکر اصلاح این دستگاه عظیم قضائی که با جان و دل و حیثیت مردم سروکار دارد افتاده و مگذارند که این تأسیس مهم قضائی که چشم مردم به عملکرد آن در تمام سطوح است به پیکری ناتوان و بی‌خاصیت تبدیل گردد به همین سبب مطالعه این مقاله را برای علاقمندان به اصلاح دادگستری و به‌ویژه دولتمردان مملکتی مفید و بی‌تأثیر در تدوین برنامه‌های اصلاحی دادگستری ندانسته و مطالعه آن را به عموم دستداران به اصلاح دستگاه عظیم قضائی توصیه می‌نماید و امید است که متولیان امور مملکتی به منظور حفظ سلامت دستگاه قضا و حسن انتظام آن نسبت به رفع نیازهای ضروری این تأسیس مهم قضائی با سعه صدر اقدام لازم می‌ذول و این‌گشتی طوفان‌زده را صحیح و سالم به ساحل نجات رهبری و هدایت‌نمایند.

تجربیات تاریخ همواره بیانگر این حقیقت است که حفظ سلامت دستگاه قضا بستگی به حسن انتظام آن دارد و در پرتو اجرای عدالت صحیح قضائی است که نظم و امنیت اجتماعی در جامعه برقرار و پرچم عزت و سربلندی بر بلندای آسمان انسانیت برافراشته می‌شود.

به‌طورکلی درجه تمدن يك ملت از روی ارزش دستگاه قضائی آن سنجیده می‌شود و نظام هر حکومت حفظ احترام دستگاه قضا را طلب می‌نماید از نظر جامعه قاضی امین مردم بوده و وظیفه او دقت و مراقبت در حفظ این امانت است در تمام ادوار تاریخ قضاات مقامی بسیار برجسته و قابل احترام را در اجتماع داشته‌اند و این مقام برای هر کس و هر شخص میسر نیست تا هر کس بخواهد بتواند قضاوت نماید. در نظامهای دینی قضاوت مختص انبیاء و جانشینان آنها است و اگر کسی بخواهد قضاوت نماید باید حتماً از طرف آنها به این سمت منصوب شود و کسی را نمی‌رسد که بدون نصب نبی یا امام شاغل چنین مقام مهمی گردد گرچه همه شرایط را دارا باشد.

به‌طورکلی قاضی واژه‌ای است مقدس و از نظر مردم جامعه مقامی بسیار برجسته و قابل احترام است زیرا وی تنها کسی است که چون بر مسند قضا نشیند هر ستمدیده و مغبون و دردمندی به‌منظور استغاثه و استمداد به او پناه می‌برد و این او است که با کمال صراحت و قاطعیت و به مقتضای عدالت باید احقاق حق نماید و از ضعفا و ستمدیدگان در برابر اقویا و ستمکاران حمایت بی‌دریغ نماید و همه را به يك چشم نگاه کند نه قدرت و بزرگی قدرتمندان و نه زر و زور زرداران و زورمندان او را مرعوب سازد و نه ضعف و ناتوانی زیردستان موجب بی‌اعتنائی او شود بنابراین قضاوت يك شغل و یا عمل خودسرانه نیست تا هر کس بخواهد بتواند قضاوت نماید به‌طور خلاصه قضاوت ایمان، استعداد، لیاقت، معلومات قضائی و از همه مهمتر

وجدان پاک و شرافت و نجابت می‌خواهد. امیر مؤمنان حضرت علی (ع) که خود مبین مقاصد و مبشر اهداف شریف اسلام است برای قاضی يك شأن برجسته و ممتازی را در نظر داشته که بایستی این شأن و منزلت در همه احوال حفظ شود تا موجبات بزرگداشت، موجبات احترام، موجبات اولویت و رجحان او در جامعه فراهم آید به همین سبب و انگیزه در فرمان خود به مالک اشتر راجع به این اصل چنین توصیه و سفارش فرموده‌اند:

«قاضی را در قلمرو فرمانروائیش آن چنان مقام و منزلتی ببخش که هیچ يك از خواص و نزدیکان تود ر آن منزلت و مقام طمع نبندند تا در اوج آن مقام شامخ از اندیشه فکر و سیاست بداندیشان ایمن باشد و سخن‌چینان را فرصت فتنه‌انگیزی درباره او دست ندهد» بررسی تاریخ قضائی اسلام همواره بیانگر این واقعیت است که اصل استقلال و احترام قضات در کلیه قرون و اعصار محترم و مرعی بوده و در طوفانهای اجتماعی و انقلابات سیاسی که وزراء و رجال مقتدر مملکت دستخوش مصادره اموال و یا گرفتار زندان و شکنجه و حتی اعدام می‌شدند استقلال و احترام قضات همچنان محترم و محفوظ و مصون از هر گزند و تعرض بوده و کمتر اتفاق افتاده که به قضات آسیبی رسانیده شود متأسفانه یکی از بلایای بزرگ قرن اخیر این است که در اکثر کشورهای جهان سوم به دستگاه قضائی چندان توجهی نمی‌شود و همیشه سعی گردیده که به نحوی از انحاء این مرجع تعظم عمومی را که یکی از شاهرگهای حیاتی هر اجتماع به‌شمار می‌رود تضعیف و مرعوب نموده و آن را چون آلتی بی‌اراده تحت قدرت خود درآورند به‌طور کلی استکبار جهانی با تمام قوا می‌کوشد که در جهان سوم هیچ حکومت مستقلی به‌وجود نیاید و اگر آمد به هر طریق که شده می‌خواهد آن را وابسته به خود نماید. دشمنان داخلی هر نظام می‌خواهند که آن نظام

تضعیف شده قدرت را به آنها بسپارند و همه نیروی خود را به کار می‌گیرند که زودتر به هدف خود برسند. بدیهی است توفیق یا عدم توفیق دشمنان اعم از داخلی یا خارجی به حسن تدبیر و یا سوء تدبیر مسؤولین بستگی دارد. دشمن می‌خواهد نظام اداری و خصوصاً نظام قضائی ما فاسد باشد تا مردم از انقلاب و نظام ناراضی و مأیوس شده و از صحنه خارج شوند پس بر متولیان امور مملکتی و خصوصاً مسؤولین قضائی فرض است که با حاکمیت صحیح، نظام اداری و قضائی منسجم و منزهی را به وجود آورند که از هر نظر واقعاً خدمتگزار مردم باشند و هر روز بر طرفداران انقلاب افزوده‌شود نه اینکه شعار خدمتگزاری داده‌شود ولی فریاد مردم از سوء رفتار کارگزاران بلند باشد.

بدون تعارف باید این حقیقت تلخ را بپذیریم که مردم از دادگستری رضایت لازم را ندارند و اعتماد و اطمینانی را که باید و شاید نسبت به آن پیدا نکرده‌اند و حتی در بعضی موارد ترجیح می‌دهند که ستم ستمگران از خدا بی‌خبر را تحمل کنند ولی سروکارشان به دادگستری نیفتد و این مطلبی است که تصور نمی‌رود کسی منکر آن باشد ما این موضوع را به کرات شنیده‌ایم و یا اساساً عقیده بر این است که دادگستری در مورد اغنیا و زورمندان قانون را نمی‌تواند کاملاً اجراء نماید و حتی این گفته در کوچه و بازار از زبان مردم شنیده شده می‌شود که قانون برای بدبخت‌ها و بیچاره‌ها و آفتابه‌دزدها است و خلاصه به این نتیجه رسیده شده که اعتماد مردم از دادگستری سلب شده و قوه قضائیه آن اعتبار و اعتمادی که مردم از آن تصور دارند در بین جامعه ندارد. البته باید دانست که این بی‌اعتقادی و بی‌اعتمادی مردم نسبت به دستگاه قضائی مربوط به امروز و دیروز نیست و یک علت به‌تنهایی نمی‌تواند موجب این همه نارضایتی و بدبینی گردد بلکه عوامل متعددی دست به‌دست هم داده و چنان

موقعیتی را برای دستگاه دادگستری پیش آورده که اعتبار و حتی استقلال دستگاه قضا را زیر سؤال برده است.

البته باید دانست که دادگستری در طول تاریخ قضائی خود همیشه کم و بیش مواجه با نارضایتی مردم بوده و در حال حاضر هم فارغ از این خصوصیت نیست قسمتی از این نارضایتیها باید باشد و در آینده هم باقی خواهدماند زیرا طبع کار قضاء اقتضاء دارد که دادگستری برای حفظ مصلحت عامه بر علیه عدهای حکم صادر کند و این محکومان ما به طبع هرگز مدعی کمال دادگستری و نقص خود نیستند و بعد از این هم نخواهد بود اما قسمت دیگری از نارضایتی مردم علل منطقی و موجهی دارد که باید مسئولین نظام و قوه قضائیه با قاطعیت در رفع آن بکوشند.

به طور کلی باید اذعان داشت که از خارج همواره چند دسته بر ضد دادگستری تبلیغ و اقدام می‌کنند يك دسته آنها که حق دارند و به حق خودشان نمی‌رسند و یا خیلی دیر می‌رسند و دسته دوم کسانی هستند که جاهل به مقررات هستند و دسته سوم افرادی هستند که مغرض بوده و پیوسته در مقام دستاویز برای ریختن زهر خود علیه دادگستری و اکثر قضات شریف آن می‌باشند و دسته چهارم که بیشتر از عوامل دیگر در تضعیف قوه قضائیه مؤثر بوده و هستند دخالت‌های ناروای افراد غیرمسئول در امور دادگستری می‌باشد و علت آن هم این است که منافع آنها ایجاب نمی‌کند که دادگستری را به حال خود بگذارند. افراد غیرمسئول به اتکاء قدرت کاذب و به وسایل مختلف عقیده و نظر خود را به دادگستری تحمیل می‌نمایند و قضات هم چون امنیت شغلی ندارند به هیچ وجه توانائی مقابله با آنها را ندارند و در نتیجه به لحاظ عدم امنیت شغلی مستأصل از اجرای قانون بوده و در میدان قضاوت و داوری جرأت اظهار نظر قضائیه برای احقاق حق پیدا نمی‌نمایند و بالنتیجه فرصت جلب اعتماد

عمومی را از دست داده و دستگاه قضا را تضعیف و کار قضا به بن‌بست کشانیده می‌شود.

به‌طور کلی باید آگاه بود که دادگستری ما در روند حرکت به سمت عدالت واقعی نیاز جدی به حمایت دارد و وظیفه اصلی دادگستری احیای حقوق مردم و بها دادن به حکم قاضی است و وقتی يك قاضی می‌بیند که درباره يك پرونده زحمت فراوان متحمل شده و مدت‌های مدید صرف وقت نموده تا به کشف حقیقت نایل آمده و سرانجام با دخالت‌های غیرمسئولانه افراد فرشته عدالت از اجرای وظیفه بازداشته می‌شود طبعاً ناراحت می‌شود و اظهار عدم رضایت می‌نماید متأسفانه در جامعه کنونی ما اکثر قضات برخلاف سیره شریعت اسلام موجودی ضعیف بی‌کس و از جمله مظلومترین مظلومان جامعه است که هر کس در هر وضع و موقعیتی و در هر لباس و مقامی که باشد می‌تواند او را مورد بازخواست و مؤاخذه قرار دهد و هیچ‌کس نیست که از او جداً حمایت نماید اگر قانون را به دقت اجراء نماید شخص ظالمی است و مستحق هرگونه سرزنش و بازخواست و اگر سرپیچی از قانون نماید مغضوب دادسرا و دادگاه انتظامی قضات است معلوم نیست که چه باید بکند و تکلیف او در این رابطه چیست؟ متأسفانه از درد و رنج و مشکلات روزمره قضات نه مسئولین نظام و نه دست‌اندرکاران رده بالای قضائی هیچ‌گونه اطلاعی ندارند و علت آن هم این است که اغلب از مسئولین مزبور خود قاضی نیستند و یا در عمل کار قضائی انجام نمی‌دهند تا درد قاضی بودن و مشکلات فراوانی که همواره در مسیر آنها قرار گرفته لمس نمایند و یا اینکه واقعاً همه مشکلات را می‌دانند ولی برای رفع آن چندان اهمیتی قائل نیستند و به همین سبب است که جامعه به عملکرد قضات در میدان داوری و قضاوت خوش‌بین نبوده و در هر کجا سخن از قاضی و دادگستری به میان آید از او به نیکی یاد نمی‌گردد. باید اعتراف داشت که امروزه با ایجاد دادگاه‌های عمومی حجم کار و

گرفتاری يك رئيس يا دادرس محكمه را جز خود او نمی‌تواند درك بکند فشار کار روزمره دخالت‌های بی‌مورد و ناصواب بعضی از افراد غیرمسئول، عدم احساس امنیت شغلی تا حد زیادی استقلال رأی قاضی را خدشه‌دار نموده‌است و آنان را تقریباً به‌عناصری مطیع و تابع سلسله مراتب سازمانی درآورده‌است برای جلوگیری از این نارواییها باید در سازمان قضائی کشور ترتیبی داده‌شود که در همه احوال امنیت شغلی و استقلال قاضی احیاء شود و هیچ‌گونه اعمال نفوذی قادر به تضعیف امر قضا نگردد و توقعات بی‌جا و بی‌منطق به‌کار قضا لطمه وارد نسازد.

به‌طورکلی در دستگاه قضا ضمن حفظ استقلال و امنیت شغلی قضات باید پاکسازی محیط آن از آلودگیها همیشه و به‌طور مستمر وجود داشته‌باشد و نیز اعمال قضات و کارکنان اداری باید به‌صورت مخفیانه مورد مراقبت و نظارت دقیق قرار گیرد ولی شیوه برخورد در این زمینه باید به نوعی باشد که چهره قضا را خدشه‌دار ننماید اصولاً وقتی ریاست محترم قوه قضائیه به قاضی حکم می‌دهد که به امر قضا بپردازد باید هم ضمن نظارت دقیق بر اعمال وی از او در جای خود حمایت لازم را بنماید و نباید بگذارد که حریم قاضی و قضاوت با ایجاد جوسازی مورد تهاجم افراد غیرصالح و یا افرادی که اطلاع از قانون ندارند و یا در کار خود غرض و مرض دارند قرار بگیرد به‌طور خلاصه در مقابل میز عدالت و قانون نباید بین قوی و ضعیف وجه امتیازی وجود داشته‌باشد بدون هیچ‌گونه تعارف باید اذعان داشت که در دستگاه قضائی ما به‌هیچ وجه قاضی و قضاوت و قانون در جای خود قرار ندارند و فاقد آن معنا و احترامی است که در کشورهای راقیه جهان وجود دارد. با کمال تأسف باید گفت با آن همه تغییرات و تحولاتی که در سیستم قضائی داده‌شده تاکنون دادگستری ما نتوانسته‌است با عظمت انقلاب و شأن و شخصیت مردم مبارز کشور ما و خواست

رهبری نظام حرکت نماید مسامحه‌کاری در حرکت و تحول امر قضاء، بی‌توجهی به وضع معیشت قضات و کارکنان دادگستری و عدم توجه لازم به اجرای احکام محاکم و دستورات قضائی در موارد خاص چهره قضا را خدشه‌دار نموده‌است چنانکه می‌دانیم به لحاظ تورم شدید اقتصادی و هزینه کمرشکن مسکن و خوراک و سایر مایحتاج زندگی موجبات کاهش توان و قدرت خرید عموم مردم و بخصوص کارکنان دولت که دارای درآمد ناچیز و حقوق ثابتی هستند گردیده و در نتیجه بر اثر اضطراب بسیاری از کارکنان صدیق و سالم دستگاه اداری به انحراف کشانیده شده و موجب رواج اختلاس و ارتشاء در دستگاه‌های دولتی گردیده و متأسفانه تاکنون هیچ اقدام مؤثر و کارساز و یا چاره‌اندیشی در جهت رفع این معضل اجتماعی و آفت اداری صورت نگرفته و هیچ‌گونه قدم مثبت و سازنده برای رفاه کارکنان دولت برداشته نشده و سازمان قضائی کشور هم متأسفانه از این آفت مهم در امان نمانده و به علت فشار زندگی کم‌کم و به تدریج دارد قبح این اعمال خلاف اخلاق و اجتماع از بین می‌رود به طوری که همه می‌دانند امروزه رشاء و ارتشاء به صورت يك امر طبیعی درآمده و تمام مسئولین نظام هم کاملاً از این آفت اجتماعی با اطلاع هستند و متأسفاً هیچ‌گونه اقدامی در جهت رفع این آفت نمی‌نمایند بیاثید منصفانه قضاوت کنیم حقوقی را که دولت به يك کارمند می‌دهد آیا کفاف ده روز زندگی او را می‌دهد کارمندی که با ماهی ۳۰ الی ۵۰ هزار تومان برای دولت خدمت می‌کند و از ممر این درآمد حداقل ماهی ۶۰ الی ۷۰ هزار تومان کرایه مسکن می‌پردازد آیا انتظار و توقعی جز این باید باشد چرا مسئولین نظام از این مسائل با اهمیت بی‌تفاوت می‌گذرند و خصوصاً نسبت به کارکنان دستگاه قضائی که از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است توجه و عنایت لازم را ندارند در صورتی که توجه به تأمین معیشت کارکنان دولت و

به ویژه قضات که با جان و مال و حیثیت مردم سر و کار دارند باید در سرلوحه برنامه دولت باشد تا ضریب فساد در سازمانهای دولتی بالا نرود. با اینکه رسیدگی و توجه به تأمین معیشت قاضی از جواز و پشتوانه فقهی برخوردار است و از نظر دینای متمدن امروز هم رسیدگی و توجه لازم به وضع معیشت و رفاه قاضی دارای اهمیت ویژه‌ای است معلوم نیست که با توجه به اهمیت کار قضا به چه دلیل نسبت به این امر چندان توجهی نمی‌شود و کار قضا به مثابه یک کار معمولی به حساب گرفته می‌شود که نتیجه آن فنای مظلومین و تجری ظالمین در تجاسر و تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی افراد است شاهد این ادعا سردرگمی مراجعین به ادارات و تراکم پرونده‌ها و طول جریان دادرسی در محاکم و مراجع قضائی کشور است.

واقعاً مایه کمال تأسف است که در جامعه اسلامی و نظام قضائی کشور ما قاضی به جای قضاوت و رسیدگی به حل مشکلات قضائی مردم جهت تأمین معاش خویش ناگزیر به انجام کار دوم باشد تا بتواند به زحمت کرایه مسکن و هزینه تحصیلی فرزندانش و یا سایر مایحتاج زندگی خود را تأمین نماید آیا جای تأسف نیست که یک قاضی بعد از سی سال خدمت یا بیشتر فاقد خانه شخصی و یا خانه‌ای که در شأن اوست باشد؟ چرا دولت و دستگاه دادگستری به فکر مسکن قضات و سایر کارکنان خود که بهترین سالهای جوانی خود را در دورترین و محرومترین نقاط کشور با حداقل امکانات رفاهی به پیری رسانیده نیست و چرا به خدمت صادقانه قشر زحمتکش کارکنان خود بها نمی‌دهد تا به علت این بی‌توجهی ضریب فساد در سازمانهای دولتی بالا برده شود. بعد از گذشت ۲۱ سال از پیروزی انقلاب قاعدهٔ باید هر روز سازمانها و ادارات مملکتی ما منزهرتر و آبادتر از روز قبل باشد ولی متأسفانه چنانکه در عمل دیده شده هرگز این‌طور نبوده و شاید این انتظار وجود دارد که معجزه‌های صورت‌گیرد و فرشتگان آسمان بیایند و به تشکیلات ما سر و سامان بدهند.

به هر تقدیر اگر ما خواهان عدلیه‌ای قوی و منزه هستیم و اگر برای قضای که وظیفه سنگین و طاقت‌فرسای قضاوت را به‌عهده دارد اعتبار و آبرو و اهمیت قایل هستیم باید با تمام قوا برای حفظ سلامت دستگاه قضا و حسن انتظام آن اقدام کنیم و با استفاده از نظریات قضات و وکلای صاحب نظر و اساتید دانشگاه نسبت به تهیه برنامه‌های اساسی و تدوین قوانین اصلاحی اجتماع خود را به حفظ احترام دستگاه قضا و ادار نماییم آنچه مسلم است در حال حاضر نظام قضائی ما از نظر اداره آن واقعاً بیمار است و یک تحول اساسی و دگرگونی جدی را طلب می‌نماید.

به‌طور خلاصه برای اینکه دستگاه قضا از اعتبار و عزت لازم برخوردار گردد در درجه اول دولت و مأمورین آنها در هر رتبه و مقام که هستند باید الزاماً مقام و موقعیت و استقلال مطلق دادگستری را به رسمیت بشناسد و در درجه دوم باید از هر اقدام و یا امری و حتی گفته‌ای که به نحوی موجب تضعیف دستگاه قضا می‌گردد و یا آن دسته از قضات پاک و شریف ما را نگران و آزرده خاطر و یا به انجام خدمت صادقانه دلسرد و ناامید می‌سازد جداً پرهیز گردد و به این نکته توجه داشته باشیم که دادگستری تنها ملجاء و پناهگاه ستمدیدگان بوده و باید در اعتبار و سربلندی و تقویت و جلب اعتماد و اعتقاد مردم نسبت به آن تلاش خستگی‌ناپذیری را دنبال کنیم و جلوه‌های عواملی که آگاهانه و یا از روی جهالت از داخل و خارج و به نحوی از انحاء به آن لطمه وارد می‌سازد، بگیریم و از آن دسته قضات که همواره پشتیبان حق و عدالت بوده و به‌منظور حفظ حقوق مردم از هیچ مانعی نهراسیده‌اند و با کمال شهامت و عزت نفس در مقابل هوی و هوس و یا سیم و زر مقاومت و سرسختی نشان داده و سر تسلیم فرود نیاورده‌اند جداً حمایت کنیم و این نکته را از یاد نبریم که دادگستری و قضات آن باید سنگری مستحکم در جهت احیای حق و حفظ حقوق مظلومین باشد و هر کس هم

که قصد اصلاح دادگستری را دارد بایستی در این جهت سیر نماید که استقلال قوه قضائیه را محکمتر کند قدمی بردارد که استقلال قوه قضائیه ضعیف گردد و یا اینکه خدای نخواستہ به آن خدشہای وارد شود بلکه باید بر فرض وجود عیب و نقص از طریق معقول و منطقی و قانون جبران شود.

به طور کلی عدلیہ می‌تواند در اصلاح سایر شؤن کشور مؤثر باشد به شرط آن که قوی و از سیاست و اعمال نفوذ به دور باشد. اصولاً عدلیہ وقتی اصلاح خواهد شد که اولیای امور واقعاً اصلاح آن را بخواهند و به قدرت قانونی و استقلال آن صمیمانه کمک کنند و یا لاقلاً نسبت به آن کارشکنی ننمایند. زمامداران عدلیہ باید قضات را از نفوذهای خارجی حفظ کنند و سعی و مراقبت نمایند که قوانین درست و بدون تبعیض در همه جا اجراء شود و توصیه و اعمال نفوذ، رفیق‌بازی و تطمیع موقوف شود باید مراقبت مستمر نمود تا محیط عدلیہ کم‌کم از رخوت و هرج و مرج رهایی یابد و تبدیل به محیط فعالیت و انضباط شود متأسفانه چنانکه می‌بینیم در مملکت دانسته یا ندانسته روز به روز از اعتبار و نفوذ قوانین کاسته می‌شود و افراد هم برای حفظ خود و هم برای غلبه بر دیگران هر وسیله را مجاز می‌دانند و قانون حفظ بهانه است برای جواب رد به ضعفاً اما خوشبختانه قانون اساسی ما عدالت اجتماعی و حقوق ملت را به قدر کفایت دربردارد اما عیب آن این است که ضمانت اجرائی ندارد.

به هر تقدیر برای اینکه دادگستری ما در روند خود به عدالت واقعی نزدیک شود و اجتماع ما را به حفظ دستگاه قضا و جلب اعتماد عمومی امیدوار سازد باید متولیان امور مملکتی مقام و موقعیت و استقلال مطلق دادگستری و تضات آن را به رسمیت بشناسند و در جهت اعتبار و اقتدار و عزت آن از هیچ‌گونه کوششی فروگذار ننمایند و بر سران محترم سه قوه فرض است که با همدلی و همفکری و به صورت بسیار جدی

درصدد اصلاح این دستگاه عظیم قضایی که با جان و مال حیثیت و آبروی مردم سروکار دارد برآیند و نگذارند که این پایگاه مردمی و این مرجع تظلمات عمومی که چشم همه مردم به عملکرد آن دوخته است به پیکری ناتوان و بی خاصیت تبدیل گردد.



قالی علی علیه السلام

[وَ قَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينَ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَ اشْتَدَّوْا بَيْنَ يَدَيْهِ]

– ما هذا الذي صنعتموه؟

– فقالوا: خلق منا نعظم به أمراءنا.

– فقال: والله ما ينفع بهذا أمراؤكم، وإنكم لتشقون على أنفسكم في دنياكم، وتشقون

به في آخرتكم، وما أخسر المشقة وراءها العقاب، وأربح الدعة معها الأمان من النار.

نهج البلاغه. باب المختار

من حکم امیرالمؤمنین (ع)